

متن پرسش

سلام علیکم و عرض ادب: در بحث بسیار بسیار زیبایی (تحجر عامل قتل حسین) که خود در دل بحث سعه صدر گم‌شده تاریخ است، که امسال از شما بزرگوار شنیدیم و گویا فریاد جانمان به زبان حضرتعالی جاری شد، و دیگر فریاد نبود، همان سعه که فرمودید آرام کرد این فریادها را. لذا در همین راستا، دو مستند زیبا که از شهید صدرزاده تهیه شده، و در آن به معنویت ایشان که همراه با شوخی و جوانی و شیطنت‌های حلال و بگو بخند و جبهه نگرفته‌های در مقابل دیگران همراه بوده، پرداخته است. ۱. اولاً بنظر حضرت عالی خوب نیست در کانال قرار بدهیم؟ برای اینکه تفکر روی آن شود، مثلاً در طی یک هفته کوتاه کوتاه از آن را قرار بدهیم. ۲. اگر حضرت استاد منت بگذارند، متنی، ولو کوتاه، بفرمایند که ما ذیل مستند بگذاریم ممنون می‌شویم. اگر هم دوست می‌دارید که قبلاً مستند را ببینید و بعد متن را بفرمایید، برایتان در ایستا فرستاده می‌شود، ولی اگر هم وقت دیدن آن را نداشتید، هرطور که خود صلاح می‌دانید، نام این مستند جدید «روزگار ابراهیم» محتاج دعای حضرتعالی هستیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مستند «روزگار ابراهیم» که روایتی بود از زندگی شهید مصطفی صدرزاده را بعد از آن‌که شما تذکر دادید دیدم. قصه‌ی «بودنی» بود که ما نیز می‌توانیم احساس «حق‌الیقینی» را کم و زیاد در خود احساس کنیم که در این زمانه گویا این تنها معنای بودنی است که می‌توانیم خود را در آن پیدا کنیم و بپذیریم. آری! همان‌طور که انقلاب اسلامی همچون موجودی زنده‌مراحلی را به سوی بلوغ دارد، نسبت ما نیز با این ودیعه‌ی الهی مناسب حضور تاریخی‌اش در مراحل گوناگون به یک معنا متفاوت می‌شود و قصه‌ی حضور در دفاع از حریم اهل‌البیت «علیهم‌السلام» یکی از آن مراحل بود و هست. مرحله‌ای که عرش، آری! عرش را در مقابل ما گشود و عده‌ای همچون مصطفی صدرزاده سر از پا نشناختند و قدم در آن راه گشوده نهادند. و امروز یک ندا به وسعت سینه‌ی شهدای مدافع حرم باید بگشاییم، وگرنه از آن حضور عرشی عقب می‌افتیم. ما در باطن حرکات امثال حاج قاسم و پیرو آن شهید صدرزاده معنایی را یافتیم بزرگ‌تر از همه‌ی آنچه تا حال از کربلا فهمیده بودیم. چه موقع ما می‌دانستیم کربلا یعنی محبت و محبت و یگانگی؟ در این‌جا اوج آنچه در دفاع مقدس یافته بودیم، تجربه شد. در جهانی بسیار بزرگ‌تر از جهانی که با اشک‌های خود آن را شناخته بودیم. اشک‌هایی که به بزرگی همه‌ی عالم بود. به همین جهت برای شهید صدرزاده برگشت از سوریه یعنی برگشت از آن جهانی که از همه‌ی عالم بزرگ‌تر است، و این ممکن نبود. و این‌که رفیق او می‌گوید:

«زیادی مهربان بود»؛ راز رجوع او بود به حقیقت و شناختی که از حقیقت داشت و اگر پرتوی از آن را در کسی می‌دید به او عشق می‌ورزید و این یعنی گشوده شدن در آغوش خدا. موفق باشید